

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم. انسان در سیر زندگی خود مراحل و ادوار متفاوتی را طی می‌کند و هر بار وحدت خود را به نحوی می‌یابد؛ اما انسان آخرالزمان که مفتخر به درک سوره توحید شده وحدت را در ناب‌ترین توحیدش می‌نوشد. در این نحوه حضور دوگانگی دوگانه‌ها از اعتبار می‌افتند، دوگانه جسم و جان، ذهن و تن و حتی نظر و عمل. عمیق‌ترین توحید در این ساحت است ساحتی که علم عمل می‌شود، بی‌هیچ واسطی؛ ساحت عقل تکنیک. و البته این محقق نمی‌شود مگر با حضوری منتظرانه و شاید شاعرانه. بنی آدم در پی وحدت، گذرگاه‌های متفاوتی را از سر گذرانده، از وحدت‌های صوری که همراه با طرد یا غفلت از کثرت در ساحت عمل بوده، یعنی صرفاً رد آنی که در وحدتش نمی‌گنجیده بدون هیچ توجیه معرفت‌شناختی، تا پذیرش کثرت در انحاء متفاوت از جمله: دوگانه انگاری و پلورالیسم چه در نظر و چه در عمل. دکارت را می‌توان مسامحتاً بنیان‌گذار پلورالیسم قلمداد کرد که جواهری متباین را به انسانی که محور عالمش کرده بود، القا کرد، کانت برای جمع این تکتک، غیرانسان را از اعتبار انداخت و وحدت انسانی را به عالم تحمیل کرد. آری او راست می‌گفت نباید در تاریکی‌ها عمر خود را تباه کرد، اما وحدتی عمیق‌تر آن است که هایدگر نشان داد، دا-زاین. در این وحدت چیزی به اعتبار تاریکی حذف نمی‌شود بلکه به نحوی منتظرانه آشکار می‌گردد؛ زیرا حقیقت تاب مستوری ندارد. بلی وجودی منتظرانه، منتظر بشر است، این است گمشده این انسان؛ که غفلت از آن، انسان را به وادی پراگماتیسم و عملگرایی می‌کشاند و انصراف از آن، انسان را در دام سهمگین متافیزیک زدگی و نیهیلیسم گرفتار می‌کند؛ زندگی ایی بی‌روح و مملو از شعارزدگی. انسان باید بپذیرد که می‌خواهد و می‌تواند به گستردگی عالم گسترش یابد و از این رو باید به این نحو وجود خود متعهد گردد تا عزمش جزم شود؛ عزمی که دانایی و توانایی بودن این چینی را به همراه دارد؛ بودنی آماده‌گر، مادرانه، شاعرانه یا منتظرانه. یا رب عقل تکنیک جز با وجودی شاعرانه، به بیان هایدگر، وجودی منتظرانه، به ادبیات عالم دینی و وجودی مادرانه در بیان عرفی حاصل نمی‌شود؛ و لازمه آن رسیدن به مقام خیال خلاق است. پر واضح است که منظور از شاعرانگی، وجه رمانتیک ماجرا، و خیالش خیال محصور به کارهای هنری نیست؛ زیرا این نحو وجود را در صنعت و در مواجهه با علم و تکنولوژی باید بیابیم. قاعدتاً انتظاری هم که در وجود منتظرانه مدنظر است، منفعلانه و خیالش صرفاً ابزاری برای تسکین و امید به آینده‌ای که خواهد آمد، نیست، زیرا در صحنه عمل دنبال می‌شود. این وجود نحوی مادرانگی ست که خیالش هنر مادری را به عالم نمایان می‌کند، هنری که در بطن زندگی ست نه حاشیه زندگی. در انتظار مادرانه وقتی وجودی در وجود مادر در حال خلقت است وجه تفویض ماجرا پررنگ است،

گرچه رعایت تغذیه و بهداشت نقش مهمی دارد اما وجه واسپاری رویداد ملموس است. لیکن در عقل تکنیک باید به دنبال وجودی بود که این وجه آن چندان غلبه ندارد؛ گویی در این مواجهه باید مارمیت اذرمیت را تجربه کرد، که نه تفویض است و نه اختیار و هم تفویض است و هم اختیار. اما چگونه؟! آیا وادی تجربه این نحو وجود میز گفتگوست یا باید آن را در جای دیگر جستجو کرد؟ یا باید در جای دیگر چشید و در میز گفتگو به گفت آورد؟ یا باید میز گفتگویی از جنس این نحو وجود محقق کرد؟ یا... تمام ما انسان ها آناتی در زندگی خود تجربه کرده ایم که به نوعی نحو وجود مارمیت اذرمیت بوده، کاری انجام داده ایم اما می دانستیم که آن کار را ما انجام ندادیم اما به هر حال به دست ما انجام شده است. کسانی که روح کودکی در آنان قوت بیشتری دارد تجربه های این چینی بیشتری را لمس کرده اند. اما در عقل تکنیک صرف تحقق گذرای این نحو وجود نیست که اهمیت دارد؛ در این مواجهه استقرار در این نحو وجود است که طلب می شود. به بیانی دیگر چگونه می توان در کودکی خود بزرگ شد؟ چگونه می توان عالمی این چینی محقق کرد و در آن مستقر شد؟ عالمی مادرانه که جز به ادراک کودکانه محقق نمی شود. این جاست که انقلاب و نقش زنان در تحقق آن معنا می یابد. آری باید عالم کودکی و مادرانگی را بار دیگر معنا کرد، عالمی فارق از جنسیت و نگاه فمینیستی. شاید از این وجه است که برخی از بانوان طلب و خواست هایی دارند که خود نیز از آن متعجبند. طلب حضور سر چاه نفت، بدون تمنای مرد شدن. شاید این طلب می گوید عالمی در حال تحقق است که با چاه نفت نیز نباید مردانه و سلطه گرانه برخورد کرد، بلکه باید مادرانه از چاه طلبید تا خلقتی دیگر محقق شود و تکنولوژی نه تحت سیطره گشتل که تحت ولایت عقل تکنیک ظهور یابد.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱. در رابطه با آماده‌گری و روحیه مادرانه و شاعرانه و منتظرانه، باید عرض کنم ذات انسان اتفاقاً این چنین است و وقتی در خانه «وجود» سکنی گزیند آن گستردگی که در عالم نیاز دارد را در خود احساس می‌کند.

۲. در رابطه با میزی که باید این نوع گفتگوها در آن انجام گیرد، این بستگی به خود ما دارد که در آن میز چگونه حاضر شویم. آیا سعی می‌کنیم به عنوان حضور در تفرّج‌گاه وجود در صحنه حاضر شویم و خود را در معرض نفحات وجود قرار دهیم تا وجود در گفت ما به ظهور آید؟ و یا می‌خواهیم بیاموزیم و بیاموزانیم؟

۳. حضور در میدانی که در عین کودکی و حفظ روحیه ساده کودکی، بزرگ باشیم؛ بستگی دارد به خودآگاهی ما نسبت به این موضوع.

۴. آری! برای معنا کردن عالم کودکی و مادرانگی باید به خودآگاهی تاریخی و نقشی که این نوع

خودآگاهی می‌تواند ایفا کند؛ نظر کرد. کاری که خانم هانا آرننت به دنبال آن بود ولی مرحوم حاجیه خانم مرضیه دباغ به آن رسید. و زنان ما می‌توانند در آن حضور یابند، البته به شرطی که خانم مرضیه دباغ را درست ببینیم. بنده او را عارفِ سالکِ جلیل‌القدری می‌دانم.